

---

## ارزیابی حدیث بساط (فرش پرنده)

---

مهدی جلالی<sup>۱</sup>  
علی صادقی<sup>۲</sup>

---

### ◀ چکیده:

حدیث بساط جریان شکفت‌انگیز سیر فضایی علی علیه السلام با فرش پرنده است که در معیت جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله ابوبکر و عمر صورت گرفته است. این سفر برای اثبات برتری و ولایت علی علیه السلام بر دیگران، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه تا غار اصحاب کهف انجام شده است. در همه روایات به جز روایت ثعلبی، اصحاب کهف فقط به سلام علی علیه السلام پاسخ می‌گویند، و از پاسخ‌گویی به دیگران سر باز می‌زنند. در این نوشتار، ضمن ارائه شبکه روایی حدیث بساط، روشن شده است که روایان اصلی حدیث، جابر و انس هستند. سپس گزارش کاملی از طرق شانزده‌گانه حدیث ارائه شده است. در پایان، به روش کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع شیعه و اهل سنت، همه طرق حدیث از لحاظ سند و محتوا ارزیابی شده که در نهایت امکان وقوعی چنین مسئله‌ای به طور کامل پذیرفته شده است. ولی بر اساس وثوق سندی که پایگاه نظری این تحقیق است، وقوع اصل خبر با تردید روبه‌روست، البته بر پایه وثوق صدوری، صحت اصل خبر و وقوع آن را، بر اساس شهرت روایی حدیث و تلقی به قبول علمای سلف می‌توان پذیرفت؛ هر چند حدیث، درباره تعداد افراد و وقایع طول سفر، دچار اضطراب است.

### ◀ کلیدواژه‌ها:

علی علیه السلام، فضایل و مناقب، حدیث بساط، حدیث غمامه.

---

\* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد. mjalali13@yahoo.com

\*\* دانشجوی دوره دکترای دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). sadeqi110@yahoo.com

### مقدمه

نگارنده به هنگام نگارش پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «سیمای اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ثعلبی» به این نتیجه رسید که برخی از گزارش‌های ثعلبی درباره اهل بیت علیهم‌السلام نیاز به واکاوی و تعمق بیشتری دارد.

حدیث بساط یکی از نقل‌های چالش‌برانگیز در تفسیر ثعلبی است که به صورت مرسل در ذیل آیات سوره کهف آمده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۵۷)

حدیث مزبور از جمله فضایی است که داستان شگفت‌انگیز آن در بسیاری از کتاب‌های شیعه و اهل سنت، البته با تعبیر و تفاوت‌های گوناگون، ذکر شده است.<sup>۱</sup>

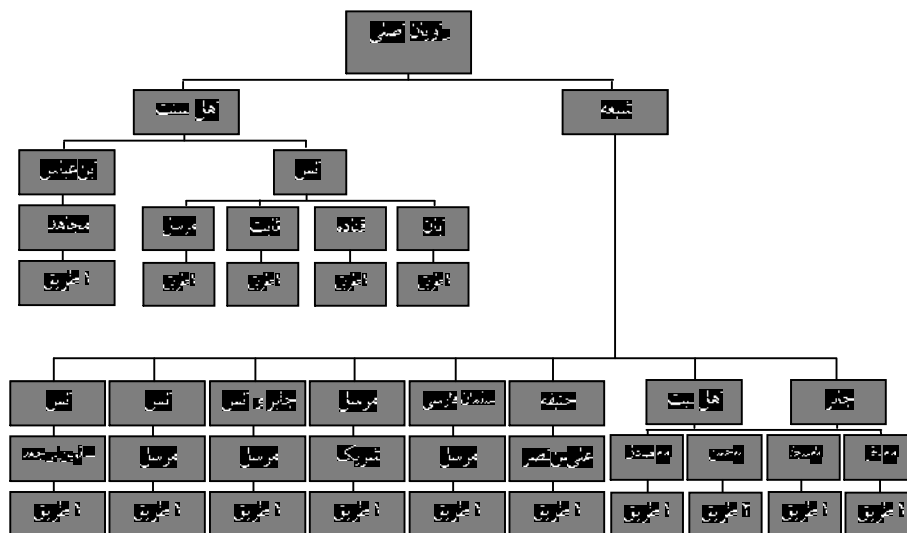
این حدیث در بین شیعه به دو شکل روایت شده است: یکی حدیث پیش‌گفته که با اهل سنت مشترک است و دیگری حدیث الغمامه (ابر) که بعد از بیعت عمر اتفاق می‌افتد و راوی آن سلمان فارسی است، و با حدیث فوق فقط در سیر فضایی مشترک است، ولی در مضمون اختلاف دارد، زیرا سفر بر فراز ابر و برای اثبات بروز معجزات سایر پیامبران بر یدِ علی علیه‌السلام صورت پذیرفته است.

قاضی سعید قمی، آن را شرح کرده و معتقد است که در حد استفاضه شهرت دارد، و نیازی به بررسی سندی نیست مگر از باب تیمن و تبرک، و شیخ صدوق نیز آن را صحیح شمرده است. (قمی، ۱۳۸۱ش، ص ۸۹-۹۰) آقا بزرگ تهرانی، کتاب‌هایی را با عنوان شرح حدیث بساط گزارش کرده است. (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۹۲)

---

۱. رک: محمودی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۴۹. ابن عبد الوهاب، ۱۳۶۹ش، ص ۸. حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۱۱۴. ابن حمزه صوسی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۳. رونیدی، ۱۳۰۱ش، ج ۴، ص ۸۳۶. ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۲. ابن صاویس، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳. باب ۱۳۴، «فیما تذکره من حدیث بساط و اهل الکهف...». همو، ۱۳۹۹ق، ص ۸۳. غامنی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۳۲. سسترایدی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۵۴. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۱۷ و ج ۳۹، ص ۱۳۸. قندوزی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۱. ابن مغازنی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۲ و در هامش آن از حافظ بن ابی لغوارس در کتاب *الربیعین* و...

### شبکه روایی حدیث بساط



با توجه به جدول فوق، در ابتدا برای حدیث بساط، نه روایت با شانزده طریق متصور است که چهار روایت آن با ارسال روبه‌روست، و پنج روایت دیگر عبارت‌اند از:

۱. روایت اهل بیت که توسط امام حسن علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است.
۲. روایت انس که توسط ابان بن ابی عیاش، ثابت، قتاده، سالم بن ابی جعد و ثعلبی نقل شده است.
۳. روایت جابر که توسط امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده است.<sup>۱</sup>
۴. روایت حذیفه بن یمان که توسط علی بن نصر نقل شده است.
۵. روایت ابن عباس که توسط مجاهد روایت شده است.

---

۱. این نوع اسناد در احادیث اهل سنت و زیدیه بسیار معروف است، اما در متون امامیه، چنین اسنادی جز در مباحثات کلامی میان شیعه و سنی مرسوم و معمول نیست، زیرا امامیه معتقدند که نمۀ ضهار، عثم خود را به طریق وراثت یا عن جلی از پیامبر گرفته‌اند و نه از راه روایت از دیگران (مدرسی طباطبائی: ۱۳۸۶ش، دفتر اول، ص ۲۲۱)

۶. روایات جابر، اهل بیت، حذیفه بن یمان و سلمان فارسی اختصاصی شیعه است، و روایت ابن عباس اختصاص به اهل سنت دارد، و روایت انس مشترک است.

### شناخت راویان اصلی

باتوجه به اینکه:

الف. ابن عباس و حذیفه بن یمان شاهد ماجرا نبوده‌اند.

ب. طریق اهل بیت علیهم‌السلام هم چون به صورت «عن ابی علی یرفعه إلی الصادق علیه‌السلام عن ابیه عن آبائه» آمده، مضمّن است و مرفوعه بودن سند نیز احتمال اشتباه در اضممار (عن آبائه) را تقویت می‌کند، به‌ویژه آنکه نقل‌های مسند حدیث در شیعه در انتهای سند به جابر رسیده است.

ج. روایت سلمان فارسی نیز به صورت مرسل به دست ما رسیده است. در طریق اول، جابر شرح ماجرا را از سلمان می‌پرسد، لذا احتمال می‌رود که در واقع این دو روایت (طریق اهل بیت علیهم‌السلام و روایت سلمان فارسی) همان طریق امام سجاد علیه‌السلام از جابر باشد.

ه. سایر روایات هم مرسل می‌باشند.

از این رو به نظر می‌رسد راویان اصلی جابر و انس هستند که به صورت روایة الاقران یا هر یک به تنهایی نقل کرده‌اند. سید بن طاووس نیز درباره‌ی حدیث بساط می‌گوید: «احتمال دارد که روایت یکی باشد که انس مختصر و جابر به صورت مشروح نقل کرده است یا اینکه واقعه دو بار اتفاق افتاده باشد و هر کدام آنچه را دیده است، گزارش کرده باشد.» (ابن طاووس، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۳)

### گزارش حدیث بساط

طریق شیعه: از طریق شیعه، هشت روایت به یازده طریق رسیده است که به آن اشاره می‌کنیم.

## روایت جابر<sup>۱</sup>

طریق<sup>۱</sup>. ابراهیم بن علی المحمدي (المحمودي)، عن ابیه، عن عبدالله بن موسی [بن جعفر]، عن ابیه، عن جده جعفر بن محمد، عن محمد بن علی، عن جابر بن عبدالله الانصاری، قال: «خرج علينا رسول الله ﷺ ذات یوم و نحن فی مسجده ...» (محمودی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۳۶-۳۳۷/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۱۲۴)

۱. روایت جابر به دو طریق نقل شده است: طریق اول به واسطه امام باقر<sup>علیه السلام</sup> و طریق دوم به واسطه امام صادق<sup>علیه السلام</sup> از جابر گزارش شده است. سند هر دو روایت تا عبدالله بن موسی فرزند امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> مشترک است و از آنجا طرق مختلف می شود. طریق اوله کهن ترین و کامل ترین گزارش حدیث بساط است، چون در اصل و نوادر عنی بن بساط<sup>۳</sup> آمده است در کتاب الاصول الستة عشر من الاصول الاولية وجود دارد، ولی طریق دوم از کتاب سعد السعودی بن طاووس (ق ۶) نقل شده است که چند قرن متأخرتر از اصول ربعمائة است.

۲. فقال: «من هاهنا؟» فقلت: «أنا يا رسول الله! و سلمان الفارسي». فقال: «يا سلمان! ادع لي مولاك عنی بن بی طالب<sup>علیه السلام</sup>» قال جابر: «فذهب سلمان فاستخرج عليا من منزله، فلما دنا من رسول الله ﷺ خلا به، فأطال مناجاته، كل ذلك يسر إليه رسول الله ﷺ سرًا خفيًا عننا و وجه رسول الله ﷺ يقطر عرقًا كنظم نادر يتهلل حسنه، ثم قال له، لما انصرف من مناجاته: «قد سمعت و وعيت، فاحفظ يا علي<sup>علیه السلام</sup>». ثم قال: «يا جابر! ادع لي عمر و أبي بكر». قال جابر: فذهب إليهما فدعوتهما، فلما حضرا، قال: يا جابر! ادع لي عبدالرحمن بن عوف. قال جابر: «فدعوته، فلما أتاه، قال: «يا سلمان! اذهب إلي بيت أم سلمة فأتني بالبساط الخجيري». قال جابر: «فما لبنا أن جاءنا سلمان بالبساط، فأمره أن يسطه، ثم أمر تقوم فجلس كل واحد منهم عنی وكن من أركان و كانوا ثلاثة، ثم خلا رسول الله ﷺ بسلمان، فأطال مناجاته، و أسر إليه سرًا خفيًا، ثم أمره أن يجلس عنی لئلا يربح من البساط». ثم قال النبي ﷺ: «يا علي<sup>علیه السلام</sup>! اجلس متوسطًا و قل ما أمرتك به: فإنك لو قنته عنی لنجيت لسانك، لو قنته عنی للأرض تنقصت من وركك، و تطويت كل من بين يديك، و لو كلمت به نموتی؛ لأجابوك بإذن الله | بل الله و التقوى بالله». فقال له بعض تقوم: «يا رسول الله! هذا لعني<sup>علیه السلام</sup> خاصة؟» قال: «نعم، فاعرفوا ذلك له». قال جابر: «فلما أخذ كل واحد مجلسه، اختلج البساط فلم أره إلا ما بين السماء و الأرض، فلما رجع سلمان و تقيته، خبرني أنهم ساروا بين السماء و الأرض لا يدرون أشرق أم غربا حتى نقض بهم البساط عنی كهف عظيم عنیه باب من حجر واحد». قال سلمان: «فممت بالذي أمرني به رسول الله ﷺ، قال جابر: فقلت لسلمان: «و ما الذي أمرك به رسول الله ﷺ؟» قال: «أمرني: إذا استقر البساط مكانه من الأرض، و صرنا عند الكهف، أن أمر أبي بكر بالسلم عنی أهل ذلك الكهف و عنی الجميع، فأمرته فسلم عليهم بأعلى صوته، فلم يردوا عنیه شيئًا، ثم سلم أخري فلم يجيب، فشهد أصحابه عنی ذلك و شهدت عنیه، ثم أمرت عمر فسلم عليهم بأعلى صوته، فلم يردوا»

علیه شینا، ثم سلمه آخری فلم یجب، فشهد أصحابه علی ذلك و شهدت علیه، ثم أمرت عبدالرحمن بن عوف فسلمه علیهم فلم یجب، فشهد أصحابه علی ذلك و شهدت علیه، ثم قلت أنا فأسمعت الحجارة و الأودية صوتی فلم أجب، فقالت لعلی علیه السلام «فداک أبی و أمی أنت بمنزله رسول الله صلی الله علیه و آله حتی ترجع و تک تسبح و الطاعة و قد أمرنی أن أمری بالاسلام علی أهل هذا الکهف آخر تقوم، و ذلک لما یرید الله لک و یک من شرف الدرجات، فقام علی علیه السلام فسلم بصوت خفی فانفتح نیاب، فسمعنا له صریراً شدیداً، و نظرنا إلی داخل الغار یتوقد ناراً، فملنا رغیبا، و ولی تقوم فراراً، فقالت لهم: «مکانکم حتی نسبح ما یقال؛ فإنه لا بأس علیکم، فرجعوا فأعاد علی علیه السلام، فقال: «الاسلام علیکم ایها النذین الذین آمنوا بریهم، فقلوا: «و عنیک الاسلام یا عنی و رحمة الله و برکاته، و عنی من أرسنک یا باننا و أمهاتنا أنت یا وصی محمد صلی الله علیه و آله خاتم النبیین و قائد المرسلین و نذیر العالمین و بشیر المؤمنین أقرنه منا الاسلام و رحمة الله و برکاته یا إمام المنتمین قد شهدنا لابن عمک بالنبوة و شک بالولاية و الإمامة، و الاسلام علی محمد یوم و ند و یوم یموت و یوم یربع حیاء. قال: ثم أعاد علی علیه السلام فقال «الاسلام علیکم ایها الغنیة الذین آمنوا بریهم و زدانهم هدی، فقلوا: «و عنیک الاسلام و رحمة الله و برکاته یا مولانا و إمامنا، الحمد لله الذی آتانا و لا یتک، و أخذ ميثاقنا بذلك لک، و زادنا إیماناً و تثبیتنا علی تقوی قد سمع من بحضورک أن الولاية لک دونهم "وَسَيَقْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ" (شعراء: ۲۶) قال: سلمان: «فلما سمعوا ذلك، أقبلوا علی علی علیه السلام، و قالوا: «قد شهدنا و سمعنا، فاشفع لنا إلی نبینا صلی الله علیه و آله لیرضی عنا برضاک عنا، ثم تکلم علی علیه السلام بما أمره رسول الله صلی الله علیه و آله ما درینا شرقاً ثم غرباً حتی نزلنا کالظیر الذی یهوی من مکان بعيد و ید، نحن علی باب المسجد.» فخرج إلینا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: «کیف رأیتم؟» فقال تقوم: «شهدت کما شهد أهل الکهف، و نؤمن کما آمنوا، فقال: «إِنْ تَفْعَلُوا تَهْتَدُوا "وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ" (تور: ۵۱) فإن لم تفعلوا تختفوا، فمن وفی وفی الله له، و من نکص فعنی عقبیه ینقلب، أبعاد المعرفة و الحجة و الذی نفسی یرید نقد أمرت أن أمرکم ببیعتہ و طاعته، فبايعوه و أطيعوه، فقد نزل نوحی بذلك عنی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) قال جابر: «فبايعناه» فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنْ اسْتَقَمْتُمْ عَلَيَّ فَطَرِيقَهُ لِعَلِي علیه السلام فِي وِلَايَتِنَا، اسْتَقِيمتُمْ مَاءً خَدَقًا وَ أَكَلْتُمْ مِنْ فَوْقِ رُتُوسِكُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ، وَ إِنْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا، ائْتَفَفْتُمْ كَلِمَتِكُمْ وَ شِمْتُمْ بِكُمْ عَدُوَكُمْ، وَ تَتَّبِعُن بَنِي إِسْرَائِيلَ شِينَا شِينَا، لَوْ دَخَلُوا حِجْرَ ضَبِّ لَتَبِعْتُمُوهُمْ فِيهِ، وَ ضَوْبِي لَمَنْ تَمَسَكَ بِوِلَايَةِ عَلِي علیه السلام مِنْ بَعْدِي حَتَّى يَمُوتَ وَ يَقْتُلَنِي وَ أَنَا عَنْهُ رَاضٍ.» قال جابر: «و كان ذهابهم و مجيبتهم من زوال الشمس إلی وقت العصر. إبراهيم بن علي محمدی (محمودی) از پدرش، از عبدالله بن موسی ابن جعفر، از پدر خود، از جدش جعفر بن محمد علیه السلام، از محمد بن علی علیه السلام، از جابر بن عبدالله نصاری روایت کرده است که «روزی ما در مسجد بودیم، رسول خدا از خانه به مسجد آمد و فرمود: «بئسما کیست؟» عرض کردم: «من و سلمان فارسی، رسول خدا به سلمان فرمود: «پرو و مولای خود علی علیه السلام را حاضر کن، جابر گوید: «سلمان رفت و از وی خواست که با شتاب به مسجد بیاید و چون علی علیه السلام به خدمت آن حضرت آمد، ایشان برخاست و با علی خنوت کرد. نجوی ایشان به دراز کشید، در طول این مدت حضرت به رازگویی مشغول بود که محتوای

آن بر ما پوشیده بود و از آن سر و صورت رسول خدا پیوسته عرق می‌ریخت که از نیکویی چون مروارید می‌درخشید. بعد از آن رسول خدا برگشت و نشست و فرمود: «یا علی شنیدی آنچه به تو گفتم و حفظ کردی؟» عرض کرد: «آری.» ای رسول خدا، جابر گوید که بعد از آن به من توجه کرد و فرمود: «ای جابر، بویکرو عمر را بخوان.» من به سرعت رفتم و آن دو را فراخواندم و به محض اینکه خدمت حضرت رسیدند، دوباره فرمود: «عبدالرحمن بن عوف زهری را بخوان وقتی وی خدمت حضرت رسید.» پس فرمود: «ای سلمان به نزد مادر خود ام سلمه برو و قالبچه خبیری را که از مو بافته شده برای من بیاور.» جابر گوید: «سلمان رفت پس از مدت کوتاهی آن قالبچه را حاضر کرد.» پس رسول خدا به سلمان فرمود تا آن قالبچه را بگستراند بعد از آن به بویکر و عمر و عبدالرحمن فرمود: هر یک از شما بر گوشه‌ای از آن قالبچه بنشینید، ایشان به فرموده رسول خدا نشستند. بعد از آن رسول خدا با سلمان خلوت کرد و با وی نجوا کرد و به او فرمود: «در گوشه چهارم قالبچه بنشین. سلمان آمد و نشست. بعد از آن، علی رضی الله عنه را مرا فرمود تا در وسط آن قالبچه بنشیند.» پس به او فرمود: «آنچه تو را بدان مرا کردم بگو. قسم به آن کسی که مرا به حق به رسالت برگزیده است که اگر آن را بر کوه بخوانی، به حرکت درآید. اگر آن را بر زمین بخوانی، شکافته شود و طومار حیات زمینیان را در هم پیچد، و اگر آن را بر مردگان بخوانی، به آذن خدا با تو سخن گویند.» برخی افراد پرسیدند: «ای رسول خدا آیا این ویژه‌ای رضی الله عنه است؟» فرمود: «آری، این را از ویژگی‌های علی رضی الله عنه بدانید.» جابر گوید: «چون هر کدام بر جای خود آرام گرفتند، علی رضی الله عنه لب‌های خود را حرکت داد، قالبچه به حرکت افتاد و ناگهان آن را بین زمین و آسمان دیدیم.» جابر گوید: «در دیدار سلمان بعد از برگشت از سفر، سلمان به من خبر داد که آن‌ها بدون اینکه از جهت شرق یا غرب اطلاع داشته باشند، در بین آسمان و زمین در حرکت بودند تا اینکه قالبچه آن‌ها را بر غار بزرگی که سنگ یک‌پارچه بر آن بود، فرود آمد و من به اجرای فرمان رسول خدا مبادرت کردم.» جابر گوید: «فرمان رسول خدا چه بود؟» سلمان در پاسخ گوید: «رسول خدا به من امر کرد که وقتی قالبچه در مکان خود مستقر شد و نزد کهف رفتیم، به بویکر و دیگران امر کنم که بر صاحب کهف سلام کنند. به بویکر امر کردم، بویکر [دو بار] به آواز بلند به ایشان سلام کرد، کسی جواب نداد، بعد از آن به عمر گفتم، وی به آواز بلند به ایشان سلام کرد، کسی جواب نداد، عمر دوباره همان گونه به ایشان سلام کرد، و حدی از آن‌ها جواب نگفتند، یاران وی و من شاهد ماجرا بودیم، بعد از آن به عبدالرحمن بن عوف زهری گفتم، به آواز بلند به ایشان سلام کرد، ولی کسی جواب نداد. یاران وی و من شاهد ماجرا بودیم، بعد از آن من خود برخاستم و به طوری بانگ زدم که صدایم در کوه و دشت‌ها پیچید، حدی مرا جواب نداد.» سپس به علی رضی الله عنه بنی طالب عرض کردم: «پدر و مادرم فدای تو، تا زمانی که برگردیم شما نزد ما مانند رسول خدا هستی و ما کاملاً مطیع شما هستیم. رسول خدا به من دستور داد که در پایان به شما امر کنم که به صاحب کهف سلام کنی و این به سبب جایگاه ارجمندی است که خداوند برای تو در نظر گرفته است.» علی رضی الله عنه برخاست و به آهستگی به ایشان سلام کرد، در غار باز شد، صدای شدیدی شنیدیم، به درون غار نظر افکندیم، دیدیم که آتشی برافروخته است، پس ترسیدیم و قوم گریختند. من بر ایشان بانگ زدم که خطری شما را تهدید نمی‌کند، بایستید تا آنچه

گفته می‌شود، بشنویم، پس عنی دویاره سلام کرد و گفت: «سلام بر شما که خداوند شما را جوانان مؤمن به پروردگار خوانده است.» و ایشان همگی گفتند: «و غنیک ن سلام یا عنی و رحمة لله و برکاته و سلام بر کسی که تو را فرستاده است، پدران و مادران ما به فدای تو ای وصی محمد، سلام ما و رحمت و برکت نهی را نیز به خاتم نبیای پیشوای فرستادگان، هشدار دهنده جهانیان، بشارت دهنده مؤمنان برسان، ای پیشوای متقین، ما به نبوت پسر عمویت و ولایت و امامت تو گواهی می‌دهیم و سلام بر محمد، روزی که متولد شد و روزی که رحلت کرد و روزی که زنده مبعوث شود.» پس عنی دویاره سلام کرد و فرمود: «سلام بر شما ای جوانانی که به پروردگارتان ایمان آوردید و [خداوند] بر هدایتان افزود.» آنها گفتند: «و غنیک ن سلام و رحمة لله و برکاته ای مولا و پیشوای ما، سیاس خداوند را که ولایت تو را به ما نمایاند، بر آن از ما پیمان گرفت، و پیمان ما بدان زیاد شد، و تقویمان تقویت گردید، هر کس که در حضور توست، بشود که ولایت تنها از آن توست نه آنها و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت.» و چون قوم بن سخنان را شنیدند، همگی نزد او آمدند و گفتند: «شاهد بودیم و شنیدیم، نزد پیامبران از ما شفاعت کن تا به سبب رضایت تو از ما راضی گردد.» سپس عنی آنچه رسول خدا به وی امر کرده بود گفت: «و قالیچه به حرکت درآمد» و مانند استیم که به سمت شرق یا غرب در حرکتیم که ناگهان مانند پرده‌ای که از آسمان فرود می‌آید، ما را بر در مسجد رسول خدا بر زمین گذاشت، رسول خدا بیرون آمد و فرمود: «قدر و منزلت عنی را چگونه دیدید؟» گفتند: «ما نیز گواهی می‌دهیم همان گونه که اصحاب کعبه گواهی دادند و ایمان می‌آوریم همچنان که آنها ایمان آوردند.» رسول خدا فرمود: «و به خدا سوگند اگر ن انجام دادید، هدایت یافتید و بر پیامبر [خدا، و وظیفه‌ی] جز [بلاغ] [رسالت] نیست، و اگر ن انجام ندادید، به اختلاف می‌فتید و پس هر کس به عهد خود رسول خدا وفا کند، خدا به عهد خود وفا می‌کند و هر کس سرپیچی کند، به شقب برگشته [و کافر می‌شود] و چگونه پس از حجت، بینه و شناخت اختلاف صورت گیرد، قسم به آن کسی که مرا به حق فرستاده است، من مأمورم که شما را به بیعت عنی امر کنم، با او بیعت کنید و بعد از من او را اطاعت نمایید که بدین سبب وحی بر من نازل شده است که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.» جایز گوید: «پس ما با عنی بیعت کردیم.» رسول خدا فرمود: «اگر [راست گفته باشید] و بر روش عنی در ولایت ما استوار باشید، آب گوارایی را نوشیده‌اید، و از روزی زمین و آسمان بهره‌مند خواهید شد و اگر استوار نبودید، دچار تفرقه خواهید شد، و دشمنان بر شما چیره خواهند شد، و گام به گام از بنی‌سرائیل پیروی خواهید کرد، حتی اگر در سورخ سوسماری داخل شوند، شما نیز تبعیت خواهید کرد، خوشا به حال هر کس که بعد از من تا هنگام مرگ به ولایت عنی جنگ زند، وی در روز قیامت مرا ملاقات کند در حالی من از او راضی هستم.» جایز می‌گوید: «مدت رفتن آنها به غار و برگشتن شان از زمان ظهر تا عصر بود.» (محمودی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۳۶-۳۳۷، مجتبی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۲۴)



همان گونه که از متن حدیث برمی آید، در طریق اول رسول خدا با همکاری جابر و سلمان ابتدا علی علیه السلام و سپس ابوبکر، عمر و عبدالرحمن بن عوف را فرا می خواند و بعد از آمدن علی علیه السلام با وی خلوت می کند، و به صورت ویژه رازهایی را نزد وی به ودیعت می نهد. رسول خدا بعد با آماده شدن قالیچه خیبری از خانه ام سلمه، افراد مدعو را به اتفاق سلمان، نزد اصحاب کهف می فرستد که اصحاب کهف فقط سه بار به سلام علی علیه السلام پاسخ گفتند. بعد از آن، صحابه همراه علی علیه السلام هم در آنجا و هم نزد رسول خدا به ولایت وی اقرار می کنند، و رسول خدا نیز آنها را از پیمان شکنی که مانند بنی اسرائیل بستر اختلاف امت را فراهم می کند، بر حذر می دارد. گفتنی است که زمان سفر از زوال تا عصر بود و افراد، پنج نفر بوده اند.

طریق ۴. حدثنا احمد بن محمد<sup>۱</sup> قال: حدثنا احمد بن الحسين قال: حدثنا الحسن بن دينار عن عبدالله بن موسى [بن جعفر] عن ابيه عن جده جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علیه السلام عن جابر بن عبدالله الانصاری رحمة الله علیه قال: خرج علينا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يوما ونحن فی مسجده... (بحرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۲-۲۲۴)

طریق دوم، همان متن طریق اول را با اندکی اختصار و نقل به معنی گزارش می کند، لذا این دو طریق هم پوشانی دارند، و فقط دو تفاوت عمده مشاهده می شود:

۱. در این طریق، سلام دادن عبدالرحمن بن عوف به اصحاب کهف گزارش نشده است.

۲. اشاره به نزول آیه ۷۸ سوره توبه و آیات ۱۹ و ۲۰ سوره غافر درباره این ماجرا شده، که در طریق اول نیامده است.

۱. به نظر می رسد محمد بن احمد باشد که به احتمال، همان محمد بن احمد بن یحیی الانصاری نقمی زنده در «واخر قرن سوم» می باشد؛ او به توبه خود از دو واسطه از عبدالله بن موسی الکاظم نقل کرده است. (گنبرگ، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۳۶-۲۳۷)

### روایت اهل بیت علیهم‌السلام

طریق ۳. عن ابی علی<sup>۲</sup> یرفعه إلی الصادق علیه‌السلام عن ابیه عن آبائه: قال: جرى بحضرة السيد محمد علیه‌السلام ذکر سلیمان بن داود علیه‌السلام و البساط و حدیث اصحاب الکهف... (حلی، ۱۳۶۹ ش، ص ۸ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۹، ص ۱۴۶، ح ۱۱)

چند موضوع از ویژگی‌های این طریق است که عبارت‌اند از:

۱. یادآوری قصه سلیمان بن داود و قالیچه وی و مرده یا زنده بودن اصحاب کهف در محضر رسول خدا و پرسش ایشان از اصحاب که چه کسی می‌خواهد که در غار (باب کهف) را مشاهده کند و بر ایشان سلام کند؟
۲. آوردن قالیچه سلیمان که با مساحت ۴۰ ذراع در ۴۰ ذراع از موی سفید بافته شده بود، توسط درجان بن مالک به دستور رسول خدا و غایب شدن وی؛
۳. حضور غلامان رسول خدا بلال و ثوبان؛

۴. خطاب به باد با عبارت: یا منشیه (نسیم خوب و لطیف)؛

۵. حضور سلمان و خطاب اصحاب کهف به وی که «ای سلمان تو بنده‌ای هستی که خدای تعالی قلب تو را به محک ایمان امتحان کرده است و تو نیکی، و آخر کار تو هم به نیکی است.»

۶. اصحاب کهف در جواب سلام علی علیه‌السلام ضمن بیان اینکه به جز بر پیغمبر یا وصی او پاسخ نمی‌گویند بر اوصیای بعد از امام علی علیه‌السلام تا وقتی که حق خدا بر دست ایشان ظاهر گردد، سلام می‌دهند.

از بین این ویژگی‌ها، ویژگی پنجم و ششم از نکات قابل تأمل این طریق می‌باشد که یک تحریر کاملاً شیعی از حدیث بساط به دست می‌دهد.

---

۱. تنها ضریقی که ناقل اصلی آن اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد، همین روایت است که رجال بعد از امام صادق علیه‌السلام به شکل مضمّن آمده است، ما طریق چهارم و پنجم را نیز در نمودار کلی جزء روایات اهل بیت علیهم‌السلام قلمداد کردیم، چون در انتهای سند به یکی از اهل بیت علیهم‌السلام یعنی امام صادق علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام می‌رسد. همان گونه که از نمودار پیداست، طریق سوم را سید مرتضی از ابوعلی و وی به صورت مرفوع از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند.

۲. شاید ابوعلی شعری باشد، م.

### روایت امام صادق علیه السلام

طریق ۴. محمد بن العباس بن ماهیار فی تفسیره قال: حدثنا احمد بن هوده الباهلی عن ابراهیم ابن اسحاق النهاوندی عن عبدالله بن حماد عن عمرو بن شمر قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: «أمر رسول الله صلی الله علیه و آله ابابکر و عمر و علی علیهم السلام أن یمضوا إلى الکهف و الرقیم...» (بحرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۵-۲۲۶ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۵۳)

در این طریق، اصل حدیث به صورت بسیار مختصر ذکر شده است، و از ویژگی های این طریق می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. رسول خدا بدون مقدمه به افراد امر می کند که نزد اصحاب کهف بروند.
۲. رسول خدا قبل از سفر به آنها توصیه می کند، که ابتدا ابوبکر وضو بسازد و نماز بگذارد، و بعد سه بار اصحاب کهف را صدا بزند، و بعد سایرین همان کار را انجام دهند، در حالی که در گذشته این مسئله به عنوان توصیه و سفارش رسول خدا به این صراحت ذکر نشده بود.
۳. بعد از لبیک اصحاب کهف به امام علی علیه السلام وی از ایشان می پرسد که «چرا پاسخ اولی و دومی (ابوبکر و عمر) را ندادید؟» آنها همان پاسخ همیشگی را می دهند. یادکرد عبارت «اولی و دومی» در واقع یک تحریر شیعی از حدیث را به ما نشان می دهد.
۴. در پایان سفر، رسول خدا از آنها می خواهد که در نامه ای سرخ‌رنگ به خط خودشان به آنچه دیده‌اند و شنیده‌اند، گواهی دهند که در همان هنگام، آیه ۱۹ سوره زخرف نازل می شود. این بخش از روایت، یک تحریر حماسی را به نمایش می گذارد.

---

۱. ضریق چهارم با توجه به اتصال سند آن به امام صادق علیه السلام جز روایان اهل بیت علیهم السلام به حساب می آید که سید هاشم بحرانی در *غایب المرام* از تفسیر محمد بن عباس بن ماهیار به صورت مسند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

### روایت امام حسن علیه السلام و حذیفه بن یمان<sup>۱</sup>

طریق ۵ و ۶. عن جماعة حدثنا ابوالحسن بن عتيق حدثنا ابي حدثنا الفضل بن يعقوب البغدادي حدثنا الهيثم بن جميل حدثنا عمرو بن عبيد، عن عيسى بن سلام، عن علي بن نصر بن سيار، عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام و عن حذيفة بن اليمان قال «بينما النبي صلى الله عليه وسلم جالس مع اصحابه...» (راوندي، بی جا، ج ۲، ص ۸۳۶-۸۳۷/حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۱۱۴-۱۱۶)

در این طریق، اصحاب در محضر رسول خدا نشسته بودند که باد مغرب به سمت آنها وزید و رسول خدا بدون مقدمه به باد دستور داد که علی علیه السلام و یازده نفر دیگر از اصحاب را بر فراز قالیچه اهدایی به نزد اصحاب کهف ببرد و برگرداند، و باد اطاعت می‌کند.

ویژگی‌های دیگر این طریق عبارت‌اند از:

۱. رسول خدا به همه توصیه می‌کند که از چشمه موجود در محل، وضو بگیرند و دو رکعت نماز بخوانند.
۲. مانند سایر روایات اصحاب کهف فقط به علی علیه السلام پاسخ می‌دهند و افراد نماز صبح رسول خدا را درک می‌کنند.

---

۱. طریق پنجم نیز با توجه به اتصال سند آن به امام حسن علیه السلام جزء روایات اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آید و طریق ششم نیز به نوعی تابع و شاهد این روایت می‌باشد، چون در غیر زاوی اصلی در بقعه مورد، چه در سند و چه در متن مشترک است. این دو طریق را قطب‌الدین راوندی در کتاب *الخرائج و الجرائح* به صورت مسند از عنی بن نصر از امام حسن علیه السلام و حذیفه بن یمان نقل می‌کند که در *بخاری* از «او» به «من» تصحیف شده است و در اصل سند عبارت «حدثنا ابي» نامفهوم است، شاید به همین دلیل در *بخاری* آن را به «ابوالفضل» تغییر داده است. در *بخاری* (انوار) ۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۱۴۳) چنین آمده است: *بخاری* و *الخرائج و الجرائح* | روى عن ابي الهيثم بن عسق عن ابي الفضل بن يعقوب البغدادي عن الهيثم بن جميل عن عمار بن مهران عن عيسى بن سلام عن ابي طالب عن حذيفة بن اليمان قال قال النبي صلى الله عليه وسلم مع اصحابه اذ اقبلت الریح فادبوا فقال لها النبي صلى الله عليه وسلم ادبوا...»

### روایت سلمان فارسی<sup>۱</sup>

طریق ۷. روی عن سلمان الفارسی<sup>۲</sup> قال «دخل ابوبکر و عمر و عثمان علی رسول الله فقالوا یا رسول الله ما بالک تفضل علیا علینا فی کل حال فقال ما أنا فضلته بل الله تعالی فضله فقالوا و ما الدلیل فقال إذا لم تقبلوا منی فلیس من الموت عندکم أصدق من أهل الکهف و أنا أبعثکم و علیا و أجعل سلمان شاهدا علیکم إلی اصحاب الکهف حتی تسلموا علیهم فمن أحياهم الله له و أجابوه کان الأفضل قالوا رضینا فأمر بیسط بساط له...» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۹/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۱۴۵)

در طریق هفتم، نپذیرفتن جمعی از اصحاب برتری و فضل علی علیه السلام را علت فرستادن آنها نزد اصحاب کهف اعلام شده است بدین گونه که توجه خاص پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دست مایه اعتراض به رسول خدا می شود و رسول خدا برای چاره جویی این موضوع، آنها را به نزد اصحاب کهف می فرستد، زیرا صادق ترین افرادند. در اینجا، سلمان هم به عنوان گواه به همراه آنها می رود و علی علیه السلام مانند موسی علیه السلام و سحره فرعون در مورد تقدم و پیشگامی در سلام از آنها می پرسد که آنها پیشقدم می شوند. بقیه ماجرا شبیه سایر طرق است.

### روایت شریک بن عبدالله<sup>۳</sup>

طریق ۸. منها ما روی عن شریک بن عبدالله<sup>۴</sup> و هو یومئذ قاض «أن النبی صلی الله علیه و آله بعث علیا و ابابکر و عمر إلی اصحاب الکهف...» (راوندی، ۱۳۰۱ش، ج ۱، ص ۱۹۰)

۱. طریق هفتم در کتاب *ارشید المؤمنین* به صورت مرسل از سلمان فارسی روایت شده است.

۲. در صفحه ۱۱۱-۱۱۲ کتاب *الهدایة الکبریٰ حصیبی* (م ۳۳۴) این حدیث به صورت مسند به واسطه جابر از سلمان فارسی نقل شده است.

۳. این طریق به صورت مرسل در کتاب *الخرائج و الجرائح* از شریک بن عبدالله نقل شده است و واسطه بین شریک و رسول خدا مشخص نیست.

۴. تشع و ی نفوی است. (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۷-۲۹)

در این طریق نیز، رسول خدا بدون مقدمه، فقط علی علیه السلام، ابابکر و عمر را به منظور ابلاغ سلام به نزد اصحاب کهف می فرستد که اصحاب کهف باز جواب سلام و نیز سؤال آن‌ها را نمی دهند، فقط به علی علیه السلام جواب می دهند و می گویند: «آن‌ها ذاتاً جز با پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی او پاسخ نمی گویند.» و با توجه به پرسش ابابکر و عمر از علی علیه السلام در مورد مکان اصحاب کهف، و ذکر نکردن جریان باد و قالیچه، احتمال می رود در این روایت، سفر زمینی صورت گرفته باشد.

### روایت مرسل و متداخل جابر و انس<sup>۱</sup>

**طریق ۹.** ابن شهر آشوب فی کتاب المناقب عن کتاب ابن بابویه و ابی القاسم البستی و القاضی ابی عمر بن احمد عن جابر و انس «أن جماعه نقصوا علیاً علیه السلام عند عمر فقال سلمان: أو ما تذكروا عمر الیوم الذی کنت و ابوبکر و أنا و ابوذر عند رسول الله صلی الله علیه و آله و بسط لنا شمله...» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۱۶۲)

در ابتدای این طریق، به یادکرد منفی از امام علی علیه السلام نزد عمر اشاره می شود. سلمان، جریان حدیث بساط را به عمر یادآوری می کند که روزی رسول خدا به هر یک از حاضران در مجلس یعنی ابوبکر، عمر، سلمان و اباذر امر کرد که بر علی علیه السلام به عنوان خلیفه و امام سلام کنند. در اینجا به مسئله سلام علی علیه السلام به خورشید و پاسخ خورشید به وی آمده است که با سیاق هم آهنگی ندارد. بعد از آن رسول خدا باد ویژه حضرت سلیمان را برای فرستادن اصحاب از خداوند طلب کرده و اصحاب را می فرستد. بقیه ماجرا با سایر روایات مشترک است، فقط نام اصحاب سلام کننده مشخص نیست، مگر آنکه به قرینه صدر حدیث، افراد را همان چهار نفر بدانیم. در ضمن سفر انجام شده، در شب بوده، چون به نماز صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده اند.

در ذیل حدیث در مورد قالیچه آمده است که آن قالیچه (بساط) را اهل هربوق، هدیه آورده بودند، و غار (کهف) در سرزمین روم است، در جایی که آن

۱. این طریق را ابن شهر آشوب از کتاب ابن بابویه و ابی القاسم البستی و القاضی ابی عمر بن احمد به صورت مرسل و به صورت مشترک از جابر و انس نقل می کند و واسطه آن کتاب‌ها با جابر و انس مشخص نیست.

را «ارکدی» گویند، و آن در ملک باهندق واقع است، و در این اوقات به مزرعه باهندق مشهور است، و در خبری رسیده است که آن کسا را حسی بن اشرف، برادر کعب به ایشان هدیه کرده است، و چون معجزات علی علیه السلام را دید، اسلام آورد. این موضوع با طریق اول و دوم که بحث از قالیچه خبیری را به میان آورده، سازگار است.<sup>۱</sup>

### روایت مرسل قطب راوندی<sup>۲</sup>

طریق ۱۰. منها «أن الصحابة سألوا النبي ﷺ أن يأمر الريح فتحملهم إلى اصحاب الكهف ففعل فلما نزلوا هناك سلم عليهم ابوبكر...» (راوندی، ۱۳۰۱ ش، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲)

از فحوای روایت برمی آید که این سفر به درخواست صحابه صورت گرفته است و پنج نفر یعنی علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، عثمان و انس حضور داشته‌اند، و مانند سایر روایات اصحاب کهف تنها به علی علیه السلام پاسخ می‌دهند. در این طریق، افزون بر درک نماز صبح پیامبر به مسئله درخواست رسول خدا از انس مبنی بر شهادت دادن وی برای علی علیه السلام و نیز جریان کتمان انس، و گرفتار شدن وی به مرض برص و استسقاء اشاره شده است.

### روایت سالم بن ابی جعد<sup>۳</sup>

طریق ۱۱. ابن شهر آشوب قال: و فی روایة أخرى بالإسناد یرفعه إلی سالم بن ابی جعد

۱. به نظر می‌رسد مطالب پیش گفته در ذیل روایت، جزء روایت نباشد، بلکه توضیحات راویان یا صاحب کتاب باشد، و نامهای هربوق، ارکدی، باهندق در کتب تاریخی و جغرافیایی ناشناخته است.

۲. این طریق و قطب راوندی در *النجراتج و النجراتج* به صورت مرسل روایت می‌کند.

۳. ابن شهر آشوب این طریق را در کتاب *مناقب خود* به صورت مرفوع از سالم بن ابی جعد روایت کرده است. نکته برخی نیز به وجود *شمش* در این سند اشاره کرده‌اند. در خلاصه *عمومات الأنوار* نقوی، ۴۰۶: ج ۹، ص ۴۱ (این حدیث را از طریق ثوری از *شمش* از سالم بن ابی جعد نقل می‌کند، در *شرح احقاق الحق* به صورت زیر آمده است: «عن *الشمس* عن سالم بن ابی نخور قال: حضرت مجلس انس بن مالک بانصره و

قال: «حضرت مجلس انس بن مالک<sup>۱</sup> بالبصره و هو یحدث...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۷)

در این طریق، ابتدا فردی در بصره از انس می پرسد: «با توجه به اینکه در حدیث آمده که مؤمنان به مرض برص گرفتار نمی شوند، تو چرا گرفتار شدی؟» وی در جهت تبیین علت مرض خود، به جریان حدیث بساط اشاره می کند که در آن، خودش و عشره مبشره حضور داشته اند، و اینکه مانند سایر روایات، اصحاب کهف تنها به علی<sup>ع</sup> پاسخ می دهند، و دلیل بیماری خود را درخواست رسول خدا از انس مبنی بر شهادت دادن وی برای علی<sup>ع</sup> و نیز جریان کتمان را مطرح می کند.

مسئله ای که اینجا خودنمایی می کند، ذکر نشدن سلام چهار نفر از عشره مبشره در متن روایت است. همچنین در این طریق، مسافرت در روز آغاز شده و تا صبح روز بعد ادامه داشته است.

فرود در سرزمینی که به غیر از زعفران و گیاه معطر «شیخ»، چیزی در آن سرزمین وجود نداشته است، و کرامت علی<sup>ع</sup> در جوشیدن آب از زمین برای وضو و نیز عبادت شبانه آن حضرت از ویژگی های دیگر این طریق می باشد، و بقیه ماجرا مشابه سایر احادیث است.

طرق اهل سنت: طرق دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم، همان گزارشی است که از انس در طریق یازدهم شیعه آمد؛ منتها در اینجا اصل گزارش آمده است، ولی آنجا در تبیین علت مرض وی ذکر شده است. طریق پانزدهم از حیث مضمون، برخلاف سایر طرق شیعه و سنی است، اما طریق شانزدهم با سایر طرق همسو است.

---

هو یحدث الناس فقام إليه رجل من انصار فقال له يا صاحب رسول الله ما هذه الشامة التي اراها بك فانذني بعث

محمد بن الحنفیة... (مرغشی: بی تا، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵)

۱. کتمان انس در چند جریان نقل شده است: ۱. حدیث بساط در ترمذی<sup>۲</sup> (الاحتقار همانجا و...)، ۲. حدیث صیر

عشوی در امالی<sup>۳</sup> (صدوق: ۱۴۱۷ق، ص ۷۵۳)، ۳. حدیث غدیر در احتقار<sup>۴</sup> (تستری: بی تا، ج ۱، ص ۳۰۷)



## روایت انس<sup>۱</sup>

### طریق ابن المغازلی<sup>۲</sup>

طریق ۱۲. ابوالحسن الفقیه ابن المغازلی الشافعی فی کتاب مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام قال: أخبرنا ابوطاهر محمد بن علی بن محمد البیع البغدادی، قدم علينا واسطا قال: أخبرنا ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله بن خالد الكاتب، أخبرنا ابوبکر احمد بن جعفر بن محمد بن مسلم الختلی قال: حدثنا عمر بن احمد قال: حدثنا الحسن بن ادريس بن ابی الربیع الجرجانی قال: حدثنا عبدالرزاق بن همام الصنعانی قال: حدثنا معمر عن ابان عن انس بن مالک قال: «أهدى لرسول الله صلی الله علیه و آله بساط من بهندف...» (بحرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۸)

در طریق دوازدهم، مکان فرش اهدایی بهندف ذکر شده و عشره مبشره حضور دارند. صبح یا عصر بودن نماز رسول الله صلی الله علیه و آله مشخص نیست.

### طریق ابی اسحاق<sup>۳</sup>

طریق ۱۳. فی تفسیر تألیف ابی اسحاق ابراهیم بن احمد القزوینی من تفسیر سورة الكهف باسناده عن محمد بن ابی یعقوب الجوال الدینوری قال: حدثنی جعفر بن نصر بحمص قال: حدثنا عبدالرزاق، عن معمر، عن ثابت، عن انس بن مالک قال: «أهدى لرسول الله صلی الله علیه و آله بساط من قرية يقال لها الجندب...» (ابن طاووس، ۱۳۶۳ش، ص ۱۱۲)

در طریق سیزدهم، مکان فرش اهدایی «جندب» ذکر شده است، و ۷ نفر از عشره مبشره حضور دارند، و صبح یا عصر بودن نماز رسول خدا مشخص نیست. همچنین در این طریق، رسول خدا از امام علی علیه السلام می خواهد که داستان سفر را حکایت کند.

۱. در بین اهل سنت، روایت انس چهار طریق دارد که طریق دوازدهم تا پانزدهم این مقاله را شامل است.

۲. طریق دوازدهم ابن مغازلی در کتاب از مناقب به صورت مسند از ابان بن ابی عیاش از انس نقل می کند.

۳. طریق سیزدهم را سید بن طاووس در کتاب سعد السعوی از تفسیر ابراهیم بن احمد قزوینی به صورت مسند از ثابت، از انس نقل می کند، گفتنی است که هر دو طریق پیش گفته را معمر با یک واسطه از انس نقل می کند.

### طریق معمر<sup>۱</sup>

طریق ۱۴. صاحب الثاقب فی المناقب من طریق العامة قال: حدث معمر، عن الزهري، عن قتاده، عن انس قال: «كنا جلوسا فی المسجد عند النبی ﷺ و قد كان أهدى إليه بساط...» (ابن حمزة طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷۴/ بحرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۸-۲۲۲)

در طریق چهاردهم، مکان فرش اهدایی مشخص نیست. در ابتدا از علی رضی الله عنه، ابوبکر و عمر و جمیع صحابه دعوت به عمل می‌آید، ولی فقط حضور امام علی رضی الله عنه، ابوبکر و عمر و انس در این سفر قطعی است. در ضمن در این طریق نیز اظهر یا عصر بودن نماز رسول خدا مشخص نیست و برخلاف طریق سیزدهم، این انس است که جریان سفر را برای رسول خدا توضیح می‌دهد.

### طریق ثعلبی<sup>۲</sup>

طریق ۱۵. يقال «أن النبی ﷺ سأل الله أن یریه إياهم، فقال: إنک لن ترأهم فی دار الدنيا و لكن أبعث إلیهم أربعة من خیار اصحابک لیبلغوهم رسالتک و یدعوهم إلی الايمان، فقال النبی ﷺ لجبریل علیه السلام: کیف أبعثهم؟ فقال: ابسط كساءک...» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۵۷/ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۳۹۰)

در این طریق مطرح شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برخلاف میل خود نمی‌تواند اصحاب کهف را در این دنیا ببیند و فقط ابوبکر، عمر، عثمان و علی بن ابی طالب رضی الله عنهم به سفر فرستاده می‌شوند. اصحاب کهف نیز پاسخ همه را می‌دهند و جبرئیل نحوه فرستادن اصحاب را برای پیامبر تشریح می‌کند، در حالی که برخی طرق فقط آگاهی

۱. طریق چهاردهم در کتاب *تأقیب المناقب* از معمر، از زهوی، از قتاده، از انس نقل می‌کند. در این طریق، معمر یا دو واسطه از انس روایت می‌کند. از این رو، هر سه طریق از معمر رسیده است. و از لحاظ مضمونی نیز با هم و با طریق یازدهم شیعه که از انس رسیده بود بسیار نزدیک‌اند.

۲. طریق ثعلبی که به صورت مرسل نقل شده و به احتمال زیاد، این روایت شکل تغییر یافته و نوسازی شده روایت انس باشد.

پیامبر ﷺ را از جریان سفر، به جبرئیل نسبت داده بود. در این طریق، برخلاف سایر طرق از سگ اصحاب کهف نیز سخن به میان آمده است، و اینکه بعد از آن اصحاب کهف به خواب رفتند و تا آخر الزمان هنگام خروج مهدی ﷺ بیدار نمی‌شوند، آن حضرت بر ایشان سلام می‌کند و خدای تعالی ایشان را به جواب سلام حضرت گویا می‌گرداند، و جواب آن حضرت را می‌دهند، و دوباره به خواب می‌روند و تا روز قیامت در خواب می‌باشند، و دعای پیامبر ﷺ برای اصحاب از افزوده‌های ثعلبی است که در سایر طرق وجود ندارد. در بحث نقد متن بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

### روایت ابن عباس<sup>۱</sup>

طریق ۱۶. مجاهد عن ابن عباس أنه قال: «دعا النبي ﷺ علي بن ابي طالب ﷺ ذات يوم فقال: يا علي ﷺ ائتني ببساط...» (بحرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۵)

در طریق شانزدهم، به مکان فرش اهدایی اشاره نشده است، و افرادی که به این سفر رفته‌اند به غیر از علی ﷺ عبارت‌اند از: عمر، ابوبکر، سلمان و عمار. در این طریق، بعد پایان سفر، علی ﷺ سلام اصحاب کهف را به رسول خدا می‌رساند، و رسول خدا نیز بشارت برتری و فضل وی را بر امت می‌دهد.

### نقد و بررسی حدیث

به طور کلی در میان رجالیان، دو گرایش در نقد حدیث وجود دارد: یکی گرایش وثوق سندی: این گروه تنها راه دستیابی به اعتبار روایت را سند آن می‌داند و بر این باور است که از راه غیر سند، نمی‌توان به اعتبار روایت پی برد. تحقیق حاضر نیز بر اساس گرایش وثوق سندی سامان یافته است. دوم، گرایش وثوق صدوری: این گروه بر این باور است که معیار و تراز عمل به حدیث، اطمینان به صدور آن از معصوم است، و صدور آن از معصوم، از دو راه ثابت می‌شود:

۱. طریق شانزدهم را غایب از مدارج به صورت مرسل از ابن عباس روایت کرده است.

۱. از راه سند، یعنی سلسله سند آن باید موثق باشد.

۲. از راه قرینه‌ها و نشانه‌ها.

این راه قرینه‌ها و نشانه‌ها، فرعی از همان سخن معروف است که رویکرد و اقبال اصحاب، ضعف سند را جبران می‌کند و در برابر، روی‌گردانی اصحاب از حدیث، سبب وهن آن می‌شود. اینان بر این باورند که نمی‌توان با بودن یک راوی ضعیف، روایت را ضعیف انگاشت، زیرا ممکن است از راه دیگری اعتبار روایت ثابت شود. قرینه‌ها و نشانه‌های خارجی که نشان از اعتبار روایت دارند، تنها در سند خلاصه نمی‌شوند، و اهمال راوی در کتاب‌های رجالی، دلیل ضعف راوی نیست. (ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵) در این تحقیق، به برخی از نشانه‌ها اشاره می‌شود؛ هرچند معیار اصلی در ارزیابی وثوق سندی است.

### بررسی سند حدیث

از طریق خاصه، یازده روایت به دست ما رسیده است:

طریق یکم و دوم و چهارم مسند است که همه از امام صادق علیه السلام نقل شده است، منتها ایشان در طریق یکم با واسطه امام باقر علیه السلام و در طریق دوم با واسطه امام باقر علیه السلام و امام سجاده علیه السلام از جابر نقل می‌کنند. طریق سوم و یازدهم، مرفوعه است، و طریق هفتم، هشتم، نهم و دهم به صورت مرسل نقل شده است، و به سبب سقط در اسناد، نیازی به بررسی سندی ندارد.

از این رو، ما طرق مسند را بررسی می‌کنیم. در طریق یکم، ابراهیم بن علی المحمدی (المحمودی) [و به تبع او پدرش] مهمل است (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۹) که علی بن اسباط ثقه از وی روایت کرده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸۴/نجاشی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۲-۲۵۳) در طریق دوم، احمد بن الحسین مشترک (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۶) حسن بن دینار در آن مهمل است. (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۴) در طریق چهارم، احمد بن هوده (احمد بن النضر بن سعید) [و عبدالله ابن حماد] مجهول (جوهری، ۱۴۲۴ق، ص ۴۹)، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق احمری

ارزیابی حدیث بساط (فروش پرند) □ ۱۷۳

نهایندی در حدیثش ضعیف است. (خویی، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۷) ابو عبدالله عمرو بن شمر جعفری، دچار ضعف شدید است (همان، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۱۶) و در طریق پنجم و ششم، ابوالحسن بن عتیق، ابی الفضل بن یعقوب البغدادی، عیسی بن سلام، مهمل هستند. هیشم بن جمیل [و علی بن نصر بن سیار] مجهول اند (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۷۳ / جواهری، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵۶) و عمرو بن عبید مشترک است در صورتی که عمرو بصری باشد. در رد یا قبول وی چیزی ذکر نشده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۲۳)

از طریق عامه نیز پنج روایت نقل شده است:

طریق دوازدهم و سیزدهم مسند است، ولی در طریق دوازدهم، ابوطاهر محمد بن علی بن محمد البیع البغدادی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله بن خالد الکاتب، ابوبکر احمد بن جعفر بن محمد بن مسلم الختلی عمر بن احمد الحسن بن ادريس بن ابی الریبع الجرجانی، مهمل هستند و معمر مجهول. (گلبرگ، ۱۳۷۱ش، ص ۵۴۰ / جواهری، ۱۴۲۴، ص ۶۱۴) ابان بن ابی عیاش ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۹) در طریق سیزدهم، محمد بن ابی یعقوب الدینوری، مهمل (نمازی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۹۷) و جعفر بن نصر و معمر بن راشد صنعانی بصری ابو عروه، مجهول اند. (گلبرگ، ۱۳۷۱ش، ص ۵۴۰ / جواهری، ۱۴۲۴ق، ص ۶۱۴) و یحیی بن معین گفته است که حدیث معمر از ثابت البنانی ضعیف است (ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۴-۴۴۵) و طریق چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم، مرسل و معلق است.

اینک با توجه به بررسی سندی انجام شده، به نظر می رسد تک تک روایات شیعه و سنی از لحاظ سند قابل خدشه است، و تنها شهرت روایی قابل استناد است.<sup>۱</sup>

سید بن طاووس نیز در جهت تأیید کلی حدیث گفته است: «نقل ما از رجال جمهور بدان سبب است که آنها در ذکر کرامات علی عَلَيْهِ السَّلَام متهم نیستند.» (بحرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۸۱)

۱. وجود طرق شانزده گانه و نقل شیعه و سنی، نشانه شهرت است.

## بررسی متن حدیث

در بررسی متن، چند مسئله مطرح است که اینک از نظر می‌گذرد:

۱. اضطراب در روایت:

الف. از لحاظ تعداد افراد اعزامی به این سفر (۳ یا ۴ یا ۵ یا ۷ یا ۱۰ یا ۱۲ نفر)؛

ب. از لحاظ تعداد افراد شاهد ماجرا (سلمان، جابر، انس یا جمیع صحابه)؛

ج. رفتن یا نرفتن جابر و انس به سفر؛

ه. گونه‌گونی وقایع اتفاق افتاده در طول سفر مثل فرود در چند جا یا فقط در

غار اصحاب کهف؛

و. اختلاف عرایض حضرت رسول ﷺ بعد از سفر؛

ز. اختلاف در محل بافت فرش اهدایی (خیبر، هندف، بهندف، باهندق و...)<sup>۱</sup>

---

۱. محمدباقر بهبودی می‌گوید: «در *المراصد* آمده است که بهندف از آبادی‌های کسکر شهر کوچکی بین بادریا و واسط در منتهی نیه نهر وان در عراق است. (بغدادی، ۱۳۷۳ق. ج ۱، ص ۲۳۵) و از بهندف در *عمده* بن بطریق، ۱۴۱۷ق. ص ۱۹۹ به صورت خندف و در *طرائف بن طاووس خندق* آمده که هر دوی آنها تصحیف است. همچنین سید ابن طاووس در *سعد السعوی* (۱۳۶۳ق. ص ۱۱۵) از تفسیر ابوالسحاق برامیه بن احمد قزوینی، و از بهندف را ذکر کرده است. ما این شهر آشوب (م ۵۵۸) در کتاب *منقب* ج ۲، ص ۳۲۷ آورده که آن بساط را اهل هریوق به هدیه آورده بودند و کهف در سرزمین روم است در جایی که آن را رکدی گویند، و آن در منک باهندق واقع است، و در این زمان به مزرعه باهندق مشهور است، و حافظ بن ابی‌نصیر در کتاب *خطی* (۱۳۶۳ق. ص ۸) و *غلامه* مجلسی در *بحار* (۱۴۱۳ق. ج ۱، ص ۲۱۸) از کتاب *رزمه و فضائل ابوفضل* شاذان بن جبرئیل قمی از رجال سده ششم هجری، و *غلامه* بحرانی در *غایبه المرآة* ص ۱۶۷ از ابن شهر آشوب و همه آنها با اسناد از اشمس، از ساله بن ابی‌جعفر نیز این را ذکر کرده‌اند که قالیچه از باهندق شام برای حضرت هدیه آورده‌اند. (بن مغازی، ۱۴۱۳ق. ص ۲۳۲-۲۳۳) برخی نیز معتقدند که اهالی جندق که شهری کوچک در حاشیه جنوبی کویر مرکزی ایران در شمال شرقی استان اصفهان و از توابع شهرستان نائین است، به خود می‌یابند که در زمان مبعوث شدن پیامبر اکرم ﷺ بزرگان این شهر نزد رسول خدا رفتند و هدیه جندقی‌ها را تقدیم وی کردند. این روایت در کتاب *حدیثه الشیعه* ذکر شده که در آن گروهی از مردم جندق نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌روند و فرشی بریشمی را که در جندق بافته شده بود، به رسول خدا هدیه می‌دهند. این حدیث که به حدیث بساط معروف است، در صفحات ۳۸۱ تا ۳۸۴ کتاب *حدیثه الشیعه* [کشف الحق] انگاشته شده است. «معتبری» درباره فرش دستباف جندق می‌گوید: فرش جندق از مرغوب‌ترین فرش‌های دستباف

۲. احتمال خلط در روایت با سایر روایات. مثل سلام کردن علی علیه السلام به خورشید که احتمالاً بعدها بین این دو روایت خلط شده، چون این مسئله با سیاق روایت ناسازگار است، و فقط در طریق پنجم شیعه آمده است که در سند آن نیز ارسال و خلط وجود دارد.

۳. اصحاب سیره و تاریخ‌نویسان از این واقعه، هیچ گزارشی ارائه نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

۴. نقد گزارش ثعلبی

گزارش ثعلبی از چند جهت قابل تأمل است:

الف. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از خداوند می‌خواهد که اصحاب کهف را به وی بنمایاند، ولی خداوند می‌فرماید: «تو در دنیا آن‌ها را نمی‌بینی، از چهار تا از برگزیدگان اصحابت را پیش ایشان بفرست تا رسالت تو را به آن‌ها برسانند و آن‌ها را به پذیرش و ایمان به رسالت تو دعوت کنند.» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۵۷/ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۳۹۰) این مسئله به نوعی برتری مقام اصحاب نسبت به جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌رساند که با ضروریات دین ناسازگار است.

ب. در سایر روایات، شخصیت جبرئیل وجود ندارد، ولی در روایت نقل شده در تفسیر ثعلبی، جبرئیل نحوه ارسال اصحاب را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریح می‌کند.

ج. برخلاف تفسیر ثعلبی در سایر گزارش‌ها از سگ اصحاب کهف سخنی به میان نیامده است.

د. در تفسیر ثعلبی، همه اصحاب از جمله ابوبکر و عمر از جانب اصحاب کهف پاسخ خود را دریافت می‌کنند، در حالی که در سایر روایت فقط علی علیه السلام از

---

نابین و ایران محسوب می‌شود. روزنامه ایران، شماره پیاپی ۳۸۹۶، مورخ ۱۳۸۷.۱.۱۸؛ به نظر می‌رسد بهندف از سایر نام‌ها از اعتبار بیشتری برخوردار باشد، م.

۱. گزارش نکردن تاریخ‌نگاران می‌تواند به یکی از این دو علت باشد: ۱. چنین واقعه‌ای اصلاً اتفاق نیفتاده است.

۲. با توجه به ثبت رسمی تاریخ و در قنیت بودن شیعیان، حادثه گزارش شده است که با تکیه بر وثوق سندی احتمال اول ترجیح دارد.

طرف آن‌ها پاسخ می‌شنود و این مسئله می‌رساند که روایت نقل شده در تفسیر ثعلبی، در جهت فضیلت‌سازی برای خلیفه اول و دوم نوسازی و تحریف شده است.

ه بحث خواب اصحاب کهف تا زمان مهدی عج و دعاهایی که پیامبر ص بعد از برگشت اصحاب دارد، همه از اضافات روایت مذکور می‌باشد که در سایر روایات نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۲۷۶)

۵. عده‌ای از حدیث‌پژوهان که در حوزه تاریخ مذهب یا غلات به تحقیق پرداخته‌اند، نسبت به این‌گونه روایات، به‌ویژه در موضوع خلافت، با دیده شک و تردید می‌نگرند و معتقدند که زنادقه، منافقین، غلات و... مطالبی را رأساً جعل کرده، و با یک سند قدیمی آن را نقل می‌کردند یا اینکه مطالب جدیدی بر متون کهن می‌افزودند که این شیوه، رایج‌ترین شیوه جعل بوده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۳۴) از جمله این افراد، آقای مدرسی طباطبایی است که در این عرصه معتقد است:

«بسیاری از مطالب کتابی به نام *دلائل الامامه* و آثار مؤلفانی مانند شاذان بن جبرئیل قمی، حسین بن عبدالوهاب، قطب‌الدین راوندی، و حسین بن سلیمان حلی، از منابع غیر سنتی و باطنی سرچشمه گرفته است. مؤلفان این آثار، شاید به اصالت موادی که نقل کرده‌اند، معتقد بوده‌اند، اما این باور الزاماً بر روش‌های سنتی روایت و نقد حدیث متکی نبوده است. از این رو، ناگزیر از احتمال و حدس فراوان هستیم.» (همان، ص ۱۷)

برخی نیز به طور کلی با طرح مسائلی از قبیل تعارض با آموزه‌های کلامی و عدم تطابق با تاریخ و علم قطعی و سقط در اسناد و وقوع این جریان را بعید شمرده‌اند. (صفری فروشافی، ۱۳۸۴، ص ۴۵) عده‌ای نیز در مقابل مطرح کرده‌اند که وجه استبعاد این جریان مشخص نیست. (نجفی یزدی، ۱۳۸۵، ص ۵۵) البته باید توجه داشت که بین امکان وقوعی و وقوع یک رخداد فرق است. ما در ادامه به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.



۶. آقای کورانی معتقد است مضمون حدیث در مورد اصحاب کهف، مؤیدات دیگر دارد، اما دو نقطه ضعف دارد:

الف. اینکه عشره مبشره در آن زمان علم نبوده، در حالی که در برخی روایات موجود به آن‌ها اشاره شده است.

ب. اینکه سیاق حدیث می‌رساند که راوی یکی از آن‌ها بوده است، حال آنکه انس از عشره مبشره نیست. (کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۶۹)

۷. شیخ بهایی، آن را به عنوان منقبت امیرالمؤمنین ع در شعر خود آورده است. (مروج خراسانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۷) علامه امینی نیز آن را پذیرفته است. (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۱، ص ۱۱۶)

۸. در کتب مربوط به فضایل و مناقب از روز واقعه به یوم البساط تعبیر می‌شود. (محمودی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۴) حتی مجلسی آورده است که ۲۱ یا ۲۷ ذی‌الحجه یوم البساط است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۱۸۹)

با توجه به مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد چنین مسئله‌ای امکان وقوعی دارد، و مضمون آن هم با مقتضای عقل یا فحوای روایات صحیح یا نص قرآن کریم و اجماع طایفه منافات ندارد؛ متها پرسش اصلی این است که آیا چنین رویدادی به وقوع پیوسته است یا نه.

بر پایه وثوق صدوری، صحت اصل خبر و وقوع آن را، بر اساس شهرت روایی حدیث و تلقی به قبول علمای سلف می‌توان پذیرفت؛ هر چند حدیث، در باره تعداد افراد و وقایع طول سفر، دچار اضطراب است، ولی بر اساس وثوق سندی که پایگاه نظری این تحقیق است، وقوع اصل خبر با تردید روبه‌رو است، و نظر منتقدین این‌گونه اخبار قوت بیشتری می‌گیرد، به‌خصوص آنکه اصل خبر در هیچ یک از کتب اربعه شیعیه و صحاح شش‌گانه اهل سنت نیامده است.

## نتیجه‌گیری

۱. حدیث بساط در بین شیعه به دو شکل روایت شده است: یکی حدیث بساط (قالیچه) که با اهل سنت مشترک است، و دیگری حدیث الغمامه (ابر) که بعد از بیعت عمر اتفاق می‌افتد، و راوی آن، سلمان فارسی است، و با حدیث فوق فقط در سیر فضایی مشترک است، ولی در مضمون اختلاف دارد، چون سفر بر فراز ابر و برای اثبات بروز معجزات سایر پیامبران بر يدِ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ صورت پذیرفته است.

۲. طریق اول شیعه، کهن‌ترین و کامل‌ترین گزارش حدیث بساط است که در اصل و نوادر علی بن اسباط (ق ۳) آمده است.

۳. تک تک روایات شیعه و سنی از لحاظ سند قابل خدشه است، و از لحاظ متن نیز دچار اضطراب است.

۴. بر پایه وثوق صدوری، صحت اصل خبر و وقوع آن را، بر اساس شهرت روایی حدیث، و تلقی به قبول علمای سلف می‌توان پذیرفت. هر چند حدیث، درباره تعداد افراد و وقایع طول سفر، دچار اضطراب است، بر اساس وثوق سندی که پایگاه نظری این تحقیق است، وقوع اصل خبر با تردید روبه‌رو خواهد شد، و نظر منتقدین این‌گونه اخبار قوت بیشتری می‌گیرد، به‌خصوص آنکه اصل خبر در هیچ یک از کتب اربعه شیعه و صحاح شش‌گانه اهل سنت نیامده است.



## منابع

١. قرآن مجيد.
٢. بطحي، سيد محمد علي: تهذيب المقال في تنقيح كتاب رجال النجاشي: قم: بي نا، ١٤١٧ق.
٣. ابن ابي الفوارس، حافظ: الاربعين (الاربعون حديثاً في مناقب امير المؤمنين): نسخه خطي، الف. كتابخانه مجلس، شماره ٧٠١٦: ج ٢٥، ص ٤٥، ٣٩ بيرگه. ب. آستان قدس، ش ٨٤٤٣، ج ١٤، ص ٤٣، ٢٧ بيرگ.
٤. ابن بطريق، يحيى بن حسن: العمدة في عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الايرار: قم: مؤسسة نشر اسلامي، ١٤٠٧ق.
٥. ابن حمزة عوسي، محمد بن علي: الناقب في المناقب: تحقيق نبيل رضا علوان، ج ٢، قم: مؤسسة انصاريان للطباعة و النشر، ١٤١٢ق.
٦. ابن حجر عسقلاني: مقدمة فتح الباري: ج ١، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م.
٧. ابن شهر آشوب، محمد بن علي: مناقب آل ابي طالب: نجف: المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ق / ١٩٥٦م.
٨. ابن طاووس، احمد بن موسى: الطرائف في معرفة عذاهب الطوائف: ج ١، قم: خيام، ١٣٩٩ق.
٩. \_\_\_\_\_: اليقين: ج ١، بي جا: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري)، ١٤١٣ق.
١٠. \_\_\_\_\_: سعد السعود لسعوس المنصود: قم: منشورات الرضي، ١٣٦٣ش.
١١. ابن عبد الوهاب، حسين: عيون المعجزات: نجف: مكتبة الحيدريه، ١٣٦٩ش.
١٢. ابن فارس، ابو الحسين احمد: معجم مقاييس اللغة: تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بي جا: مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
١٣. ابن مغازلي، علي بن محمد: مناقب علي بن ابي طالب: تحقيق محمد باقر بهبودي، تهران: المكتبة الاسلاميه، ١٤٠٣ق.
١٤. استرآبادي، علي: تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة: قم: مدرسة الامام المهدي (عليه السلام)، ١٤٠٧ق / ١٣٦٦ش.
١٥. امين، سيد محسن: اعيان الشيعة: تحقيق حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.

١٨٠ □ دو فصلنامه حدیث مجزوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ١٣٩٠

١٦. امینی، عبدالحسین: *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب*؛ ج ٤، بیروت: دار الکتب العربی، ١٣٩٧/١٩٧٧م.
١٧. بحرانی، سید هاشم: *غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام*؛ تحقیق سید علی عاشور، بی جا: بی نا، بی تا.
١٨. \_\_\_\_\_: *مدینه معجز الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر*؛ تحقیق عزت الله مولایی، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١٣ق.
١٩. بغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق: *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکة و البقاع*؛ تحقیق علی محمد بجادی، بیروت: دار المعرفة، ١٣٧٣ق.
٢٠. تدین، مهدی: *حدیقه الشیعه یا کاشف الحق؟*، معارف، شماره ٢ و ٣، ١٣٦٤.
٢١. تستری، نورالله: *احقاق الحق*؛ بی جا: بی نا، بی تا.
٢٢. تهرانی، آقابزرگ: *الدریه الی تصانیف الشیعه*؛ ج ٤، بیروت: دار الفاضل، ١٤٠٣ق.
٢٣. ثعلبی، احمد بن محمد: *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ ج ١، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
٢٤. جندقی، محسن: *جندقی، شهر دو هزار ساله: روزنامه ایران*، شماره ٣٨٩٦، ١٣٨٧/١١٨.
٢٥. جوهری، محمد: *المفید من معجم رجال الحدیث*؛ ج ٢، قم: مکتبه المحلاتی، ١٤٢٤ق.
٢٦. حسن زاده مراغه‌ای، صادق: *بهرسی حدیقه الشیعه: آینه پژوهش*، شماره ٣٩، ١٣٧٥.
٢٧. حلی، علی بن یوسف: *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین*؛ تهران: بی نا، ١٤١١ق/ ١٩٩١م.
٢٨. حلی، حسن بن سلیمان: *المختصر: تحقیق سید علی اشرف، بی جا: انتشارات المکتبه الحیدریه*، ١٤٢٤ق/ ١٣٨٢ش.
٢٩. \_\_\_\_\_: *مختصر بصائر الدرجات*؛ ج ١، قم: انتشارات الرسول المصطفی، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ١٣٧٠ق/ ١٩٥٠م.
٣٠. خطیب بغدادی، احمد بن علی: *تاریخ بغداد او مدینه السلام*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ق/ ١٩٩٧م.
٣١. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد: *المناقب*؛ تحقیق مالک محمودی، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٤ق.

ارزیابی حدیث بساط (فروش پونده) □ ۱۸۱

۳۲. خوئی، سعید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.

۳۳. دارقطنی، علی بن عمر؛ سؤالات حمزة بن یوسف سهمی؛ تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ج ۱، ریاض، مكتبة العارف، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.

۳۴. دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ ارشاد العنوب إلی الصواب؛ بی جا: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

۳۵. ذاکری، علی اکبر؛ نادری انتساب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی؛ حوزة، شماره ۷۵، ۱۳۷۵.

۳۶. ذهبی، شمس الدین؛ تذکرة الحفاظ؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۷. زاوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله؛ الخرائج و الجرائح؛ تحقیق سعید محمدباقر موحد ابطحی، بی جا: بی نا، ۱۳۰۱ش.

۳۸. ربانی بیرجندی، محمدحسن؛ وثوق صدوری و وثوق سنندی و دیدگاه‌ها؛ قم، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۸.

۳۹. سمعانی، عبدالکریم بن محمد؛ الانتساب؛ تحقیق عبدالله عمر البارودی، ج ۱، بیروت: دار الجنان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.

۴۰. شبستری، عبدالحسین؛ الفرائض فی زواہ و اصحاب الامام الصادق؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

۴۱. شوشتری، شیخ محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.

۴۲. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی؛ الامالی؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثة، ج ۱، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ق.

۴۳. صفری فروشانی، نعمت الله؛ حسین بن همدان خصیبی و الهدایة الکبری؛ فصلنامه طسوع، ش ۱۶، ۱۳۸۴.

۴۴. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم؛ تحقیق محمدباقر بهبودی، ج ۱، بی جا: المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۴ش.

۴۵. عاملی، یوسف بن حاتم؛ الدر النظیم فی مناقب الانمه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.

۱۸۲ □ دو فصلنامه حدیث مزوہی، سال سوم، شماره پنجم، بہار و تابستان ۱۳۹۰

۴۶. قرطبی انصاری، محمد بن احمد: الجامع لاحکام القرآن: بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
۴۷. قمی، شاذان بن جبرئیل: الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علیہ السلام: تحقیق علی شکرچی، ج ۱، بی جا: بی نا، ۱۴۲۳ق.
۴۸. قمی، قاضی سعید: شرح حدیث بساط: ج ۱، تهران: نشر صادق، ۱۳۸۱ش.
۴۹. قمی، قاضی سعید: التعلیقة علی العوائد الرضویة: بی جا: بی نا، بی تا.
۵۰. قمی، محمد بن حسن: العمد النضید والدر المرید: تحقیق علی اوسط ناطقی، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش.
۵۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم: ینابیع المودة لدوی الغربی: تحقیق عبی جمال اشرف حسینی، قم: دار الاسوق، ۱۴۱۶ق.
۵۲. کشی، محمد بن عمر و محمد بن حسن عوسی: اختیار معرفة الرجال. المعروف برجال کشی: تحقیق و تصحیح محمدتقی فاضل میبیدی و ابوالفضل موسویان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۵۳. کورانی عاملی، علی: معجم احادیث الامام المهدي علیہ السلام: ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵۴. کوفی، علی بن اسباط: اصل و به نقل از: الاصول الستة عشر من الاصول الاولية: تحقیق ضیاء الدین محمودی، ج ۱، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش.
۵۵. گزی، عبدالکریم: تذکرة الغبورة: بی جا: بی نا، ۱۳۴۱ش.
۵۶. گلبرگ، اتان: کتابخانه ابن طاووس: ترجمه سید علی قزایی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
۵۷. ماحوزی، سلیمان: الاربعةین: تحقیق مهدی رجایی، ج ۱، قم: امیر، ۱۴۱۷ق.
۵۸. مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بیهودی، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۵۹. محمودی، محمدباقر: رسائل فی حدیث رت الشمس (کشف الرمس عن حدیث رت الشمس): ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.

ارزیابی حدیث بساط (فروش پرده) □ ۱۸۳

۶۰. مدرسی طباطبائی، سید حسین؛ میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین شیعه؛ ترجمه سید علی قرایی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ ش.
۶۱. مرعشی، شهاب‌الدین؛ تشریح احوال الحق؛ قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی؛ بی تا.
۶۲. مرکز المصطفی (ع)؛ بحث فی عالم الدر و عوالم وجود الانسان قبل الدنیا؛ بی جا: مرکز المصطفی (ع)؛ بی تا.
۶۳. \_\_\_\_\_؛ بعض کرامات امیرالمؤمنین علیه السلام و معجزاته؛ بی جا: مرکز المصطفی (ع)؛ بی تا.
۶۴. \_\_\_\_\_؛ بعض ما ورد فی الرجعة بعد عهد الامام المهدي (ع)؛ بی جا: مرکز المصطفی (ع)؛ بی تا.
۶۵. \_\_\_\_\_؛ بعض ما ورد فی ولادة علی علیه السلام فی الکعبة و نشأته؛ بی جا: مرکز المصطفی (ع)؛ بی تا.
۶۶. \_\_\_\_\_؛ جملة من صفات النبی و افعاله و احادیثه و ادعیته؛ بی جا: مرکز المصطفی (ع)؛ بی تا.
۶۷. \_\_\_\_\_؛ سلمان الفارسی رضوان الله علیه؛ بی جا: مرکز المصطفی (ع)؛ بی تا.
۶۸. \_\_\_\_\_؛ نماذج من کرامات الائمة و معجزاتهم علیهم السلام؛ بی جا: مرکز المصطفی (ع)؛ بی تا.
۶۹. مروج خراسانی، علی اصغر؛ نظره اسی العذیر؛ ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۷۰. نجاشی، احمد بن علی؛ فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر رجال النجاشی؛ ج ۵، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۷۱. نجفی یزدی، سید محمد؛ نقد مقاله حسین بن همدان خصیصی و الهدایة الكبرى، فصلنامه طنوع، شماره ۱۸، ۱۳۸۵.
۷۲. نقدی، شیخ جعفر؛ الانوار العلویة؛ ج ۲، نجف: مکتبه النجفیه، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۲ م.
۷۳. نقوی، سید حامد حسین؛ خلاصة عقبات الانوار؛ تلخیص علی امینی، قم: مؤسسة بعثت، ۱۴۰۶ ق.

۱۸۴ □ توفصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

۷۴. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث؛ ج ۱، تهران: فرزند مؤلف، ۱۴۱۵ق.

۷۵. یزدی حائری، علی؛ *ایزام الناصب فی اثبات الحجۃ الغائب*؛ تحقیق سید علی عاشور، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.